رویش روان شناسی، سال۱۰ ، شماره۹، شماره پیاپی ۶۶، آذر ۱۴۰۰
Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ),10(9), 2021

از گفتمان راهنمایی به گفتمان مشاوره: پژوهشی در روانشناسی انتقادی

From guidance discourse to counseling discourse: a Research in Critical Psychology

حمیدرضا غریبی
دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
دکتر رضا پورحسین(نویسنده مسئول)
دانشیار، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
دکتر نیما قربانی
استاد، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران.
دکتر مرضیه عالی
استادیار، گروه فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Hamidreza Gharibi
PhD Student, Department Of Psychology, Faculty Of Psychology and Educational Science, University Of Tehran, Tehran, Iran.
Dr. Reza Pourhosein*
Associate Professor, Department Of Psychology, Faculty Of Psychology and Educational Science, University Of Tehran, Tehran, Iran.
prhosein@ut.ac.ir
Dr. Nima Ghorbani
Professor, Department Of Psychology, Faculty Of Psychology and Educational Science, University Of Tehran, Tehran, Iran.
Dr. Marziye Aali
Assistant Professor, Department of Philosophy of Education, Faculty Of Psychology and Educational Science, University Of Tehran, Tehran, Iran.

چکیده

از منظر روانشناسی انتقادی، مفاهیم یک دانش وجهه‌ای تاریخی‌اجتماعی دارند. روانشناسی عموماً حاصل یک فرآیند انباشت دانش دانسته می‌شود. اما روانشناسی انتقادی، به عنوان یک دانش بین‌رشته‌ای در علوم انسانی، مفاهیم روانشناختی را تارخ‌مند و همخوان با متن‌های اجتماعی‌تاریخی معین می‌داند. «راهنمایی و مشاوره» طی نیم قرن گذشته مورد توجه بسیاری از پژوهشگران بوده است. هدف از اجرای این پژوهش وارسی این مفاهیم از منظر تاریخ‌نگاری انتقادی بوده است. در این شکل از تاریخ‌نگاری، پدیدهٔ مورد مطالعه از منظر «گسست» مورد مداقه قرار می‌گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان داد روانشناسی ایران طی نیم قرن گذشته از گفتمان راهنمایی به گفتمان مشاوره چرخش کرده است. گفتمان اول از دهه ۴۰ تا دهه ۷۰ شکل گرفته و غالب شده و دومی از دهه ۷۰ تاکنون را دربرمی-گیرد. درنتیجه «منطق راهنمایی به سوی مشاغل معین» جای خود را به «منطق مشاوره، مهارت‌آموزی و خودراهبری» داد. در پایان نیز ضمن جمع‌بندیِ یافته‌ها نسبت این دو گفتمان با تحولات اقتصادی سیاسی دهه ۷۰ ه.ش مورد بحث قرار گرفت.

واژه‌های کلیدی: *تحلیل گفتمان، گسست، تاریخ‌نگاری انتقادی، راهنمایی، مشاوره.*

Abstract

From the perspective of critical psychology, the concepts of science have a historical-social aspect. Psychology is generally considered to be the result of a process of knowledge accumulation. But critical psychology, as an interdisciplinary science in the humanities, considers psychological concepts to be historical and consistent with certain socio-historical contexts ."Guidance and counseling" has been the focus of many researchers over the past half-century. The purpose of this study was to examine these concepts from the perspective of critical historiography. In this form of historiography, the phenomenon under study is examined from the perspective of "discontinuity". The findings of this study showed that Iranian psychology has shifted from the "discourse of guidance" to the "discourse of counseling" over the past half-century. The first discourse was formed and dominated from the 1940s to the 1970s, and the second from the 1970s to the present. As a result, the "discourse of guidance to specific jobs" was replaced by the "discourse of counseling, skills training, and self-direction". Finally, while summarizing the findings, the relationship between these two discourses and the changes in the political economy of the 1970s was discussed.

Keywords: *Discourse analysis, Discontinuity, Critical Historiography, Guidance, Counseling.*

نوع مقاله : تحلیلی **دریافت : شهریور ۱۴۰۰** **پذیرش: شهریور ۱۴۰۰** **ویرایش نهایی : آذر ۱۴۰۰**

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

مقدمه

روانشناسی انتقادی دانشی بین‌رشته‌ای در علوم انسانی است که ضمن بکارگیری مباحث زبان‌شناختی، جامعه‌شناختی، تاریخی و غیره، تلاش دارد نشان دهد مفاهیم روانشناختی برخلاف آنچه در کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌ها یا حتی در اتاق مشاوره و روان‌درمانی نشان داده می‌شود، مفاهیمی تاریخ‌مند هستند و بنابراین بسته به اینکه در کدام متن اجتماعی‌تاریخی زیست می‌کنیم، از یکدیگر متفاوت‌اند. درنتیجه روانشناسان انتقادی دانش روانشناسی حاصل انباشت دانش از میانهٔ قرن نوزدهم و تکامل آن تابه‌امروز به حساب نمی‌آورند، بلکه این دانش را مجموعه‌ای تکه‌تکه از دانش‌ها می‌دانند که حتی گاه در تضادی تمام‌عیار با یکدیگر شکل گرفته‌اند؛ به همین‌مناسبت همواره تلاش می‌کنند از منظر تاریخ‌نگاری انتقادی، گسست‌های مفهومی برجسته کنند تا بدین‌ترتیب نشان دهند، نه تنها مفاهیم روانشناختی، یکپارچه نیستند، بلکه تحولات معنایی این مفاهیم، یا چرخیدن از یک مفهوم به مفهومی دیگر عملاً دارای بار تاریخی معینی است که اگرچه از خود آن مفهوم، به تنهایی، قابل استخراج نیست، اما اگر آن را به عنوان جزئی از یک شبکهٔ مفهومی به حساب آوریم، می‌توانیم تفاوت‌ها نشان دهیم. از منظر این اندیشمندان متن اجتماعی‌تاریخی عملاً بر مفاهیم حک می‌شود، و لذا می‌توان از طریق وارسیِ مفاهیم از منظر تاریخ‌نگاری انتقادی، به مثابه یک زمین‌شناس لایه‌های این مفاهیم را از همدیگر متمایز کرد، و بدین‌مناسبت به تصوری از تاریخ اجتماعی دست یافت.

یکی از مفاهیم مناقشه‌برانگیز در دانش روانشناسی «مشاوره و راهنمایی» است. اندیشمندان بسیاری تلاش کرده‌اند درباره این مفاهیم بحث کنند. ما در اینجا تلاش داریم این دو مفهوم را که عمدتاً به صورت یک عبارت به کار می‌روند، از منظر یک چارچوب نظری-روش‌شناختی معین، مورد مداقه قرار دهیم. در ادامه اشاره مختصری به این چارچوب خواهیم داشت و در نهایت یافته‌ها و نتایج این پژوهش کیفی را به صورتی درهم‌تنیده از نظر می‌گذرانیم.

روش

بنا بر عرف حاکم در آکادمی ما، هدف از چارچوب‌های نظری و روش‌شناختی، دستیابی به مدلی است ناظر بر رابطه میان متغیرها که فرضیه‌آزمایی را امکان‌پذیر می‌سازد. پیش‌فرض پژوهش در چنین حالتی، تکرارپذیری موضوع مورد بررسی است، به گونه‌ای که بتواند ذیل گزاره‌ای «قانونی» قابل بیان باشد. تدوین فرضیه نیز تنها در پناه آن گزاره قانون‌مند (چارچوب و مدل نظری) امکان‌پذیر است. اما پدیده مورد بررسی در این تحقیق نه به مناسبت ویژگی‌های مشترک‌اش با پدیده‌های مشابه، بلکه در خاص بودگی‌اش، در «فردیت ساختاری و تاریخی‌اش» مورد پرسش قرار می‌گیرد. به تعبیر وبر، «علوم اجتماعی مورد توجه ما، علم تجربی معطوف به واقعیت موجود است. هدف ما، فهم یکتایی واقعیتی است که در آن زندگی می‌کنیم. . . . ما جویای شناخت پدیده‌های تاریخی هستیم و منظور از تاریخی‌بودن: معنادار بودن پدیده در فردیت خود است. . . . وقتی فردیتِ یک پدیده مورد توجه است، دیگر علیت به معنای «قوانین» نیست، بلکه به معنای مناسبات علّیِ مشخص است؛ در این حال دیگر مسئله این نیست که یک رخداد به منزلهٔ نمایندهٔ یک مقولهٔ عام تحت آن مقوله درآید، بلکه مسئلهٔ تبیین این رخداد به منزله پی‌آمد یک منظومه مطرح است» (وبر،۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۲۷).

وبر برای نشان دادن تمایز علوم قانون‌نگر و علوم تفریدی از از اصطلاح «فرد تاریخی»[2] بهره می‌گیرد. منظور از «فرد تاریخی» پدیده‌ای انضمامی است که به صورتی تاریخی شکل‌گرفته و امری یکتاست. بنابراین پرسکتیو روش‌شناختی مدنظر ما در چارچوب تاریخ انتقادی امکان پردازش خواهد یافت. منظور ما از تاریخ انتقادی، نه تاریخ‌نگاری رایج، بلکه «تاریخ زمان حال» است که بیش از همه توسط فوکو مورد توجه قرار گرفته است. در قرائت‌های متعدد از رویکرد فوکو، برخی نوعی گسست از دیرینه‌شناسی به تبارشناسی در پروژه‌های فکری وی تشخیص داده‌اند، و برخی دیگر این دو را دو روی یک سکه دانسته‌اند. فوکو در The Use of Pleasures «به وضوح این دو را دو جنبه از کار خود می‌داند که در کنار هم می‌توانند شکل‌گیری پروبلماتیزه شدن‌ها را بررسی کنند. ازاین رو «پروبلماتیزه شدن» مسئله

[1] Max Weber
[2] Historical Individual

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

اصلی آثار فوکو دانسته شده، البته این حرف با محوریتی که [فوکو] بارها به هستی‌شناسیِ خودمان داده تفاوتی ندارد» (یوسفی، ۱۳۹۰، ۱۱۸).

کل پروژه فکری فوکو را می‌توان با توجه به نوشتن تاریخی از این اکنونیت، پرسش از چیستی در یک لحظه تاریخی و بدل کردن آن به محلی برای اندیشیدن فلسفی، بار دیگر و از نو خواند. تأمل در این زمینه است که فوکو را به سمت نوشتن تاریخی البته نه از فرایند «عقلانی سازی» بل تاریخی از «عقلانیت‌های خاص»سوق می‌دهد. نگارش چنین تاریخی مبتنی بود بر شیوه‌ها و اصول متفاوتی که فوکو طی دو دوره فکری‌اش، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی، آن را دنبال کرد. خود او برخی اصول و پیش‌فرض‌های این نوع تاریخ‌نگاری را مورد بررسی قرار داده است. در این نوع از تاریخ‌نگاری، اساسِ دیدن رخدادهای تاریخی، نه بر استمرار میان آن رخدادها که بر گسست به‌مثابه شیوه دیدنِ منحصر به فرد یک رخداد استوار است. نوشتن تاریخی بر مبنای ایدهٔ گسست یا ناپیوستگی، برای فوکو هم پیش‌فرض است و هم به شکلی متناقض نتیجه‌ی کار.«ناپیوستگی[1]نتیجه توصیف است (و نه چیزی که می‌بایست به وسیله تحلیلش حذف گردد) ... انگاره ناپیوستگی انگاره ای متناقض است: به این دلیل که هم وسیله و هم هدف پژوهش است؛ به این دلیل که به تقسیم کردن حوزه ای می‌پردازد که خود معلول آن است؛ به این دلیل که مورخ را قادر می‌سازد تا قلمروهای متفاوت را فردیت بخشد حال آنکه تنها با مقایسه آن قلمروها می‌تواند محقق شود. و به این دلیل که در تحلیل نهایی، شاید، مفهومی نیست که به سادگی در گفتمان مورخ ارائه می‌شود، بلکه چیزی است که مورخ پنهانی مفروض می‌دارد که ارائه گشته است» (فوکو، ۱۳۹۳؛ ۱۷).

مهمترین رویکرد روش‌شناختی منتسب به فوکو، یعنی تحلیل گفتمان، خصلیتی عمیقاً تاریخی دارد. اندیشمندان بسیاری از تحلیل گفتمان سخن گفته‌اند، تا جایی که می‌توان از انواع متفاوت تحلیل گفتمان سخن گفت. از کنار هم قرار گرفتن گزاره‌ها یک صورت‌بندی گفتمانی حاصل می‌شود که نقطهٔ آغاز مطالعات فوکو است. دلوز[2]در شرح تصویری از گزاره در اندیشه فوکو بر «کمیابی و قاعده‌مندی گزاره» تأکید دارد. «گزاره‌ها از فضای کمیابی تفکیک‌ناپذیرند، فضایی که در آن بر مبنای اصل امساک یا حتی اصل کمبود، توریع می‌شوند. . . . اهمیتی ندارد که این انتشار [گزاره‌ها] در فضایی معین برای اولین بار انجام گرفته یا نوعی تکرار و بازتولید است. آنچه مهم است، قاعده‌مندی گزاره است. (همان، ۱۹-۲۳)

در تعریفی ساده می‌توان گفت که گفتمان شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن دربارهٔ جهان و فهم آن یا فهم یکی از وجوه آن است. گفتمان‌ها را باید نظام‌هایی دانست که به شیوه‌های درک ما از واقعیت شکل می‌دهند. فوکو گفتمان را برای اشاره به روال‌های منظم و قانون‌مندی به کار می‌برد که تبیین‌کنندهٔ شماری از گزاره‌ها هستند. یعنی قانون‌ها و ساختارهای نانوشته‌ای که کلام‌ها و گزاره‌های خاصی پدید می‌آورند (پارکر، ۲۰۱۵).

گزاره درواقع کوچکترین واحد گفتمان است. بدین‌ترتیب از کنار هم قرار گرفتن گزاره‌ها با همدیگر، و نیز از نسبت گزاره‌ها با سوژه‌ها و ابژه‌های آن صورت‌بندی گفتمانی حاصل می‌شود. مهمترین وجوه تمایز گزاره با جملات این است که گزاره‌ها «از اصل امساک و کمبود پیروی می‌کنند» و لذا «مدام تکرار می‌شوند». این مثلاً در تضاد با واحد زبانی جمله است. یک متن از ترکیبی از رابطه‌ی تأییدی یا تکذیبی جملات ساخته می‌شود. یعنی جملات بسیار زیادی که یا همدیگر را تصدیق می‌کنند، یا همدیگر را رد می‌کنند در کنار همدیگر متن را می‌سازند. جملات همواره به یک کننده یا یک مسند ارجاع دارند، درحالی که گزاره‌ها بدون ارجاع هستند، این درست همان چیزی است که در نهایت از گفتمان سوژه‌زدایی می‌کند. وی روش‌های خود را نیز در قالب چهار اصل و قاعده شرح می‌دهد:

اصل برگرداندن معنا[3]هرجا که بنا به روش‌های سنتی، گمان می رود می‌توان سرچشمه گفتمان را در چهره‌های مؤلف، ماده علمی، ارادت به حقیقت که به نظر می رسد نقش مثبتی دارند، یافت، باید بنا را بر منفی بودن تأثیر آنها گذاشت و چنین تلقی کرد که برشی که آنها در گفتار می‌دهند، برشی در جهت رقیق‌تر کردن گفتمان است.

اصل گسست: وجود دستگاه‌های رقیق‌تر کردن گفتمان به معنای آن نیست که زیر آنها یا ورای آنها قلمرویی از حاکمیت اعظم گفتاری نامحدود، پیوسته و خاموش وجود دارد که خودبخود سرکوب یا پس زده شده‌اند و گویا وظیفه ما این خواهد بود که با بازسپردن زمام سخن به دست آنها دوباره اعتلای‌شان دهیم. با گشتن در جهان و درتنیدن پیوند با همه صور و رویدادهای آن نباید خیال کنیم که چیزی گفته نشده و اندیشیده نشده وجود دارد که حالا دیگر باید بدان پرداخت و بدان اندیشید. گفتمان‌ها را باید چونان پراتیک‌های ناپیوسته‌ای تلقی

[1] discontinuity
[2] Gilles Deleuze
[3] reinvestment

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

کرد که به هم می‌خورند و گاه با هم جفت می‌شوند، ولی درضمن، از کنار هم رد می‌شوند بی‌آنکه از هم خبر داشته باشند، یا یکدیگر را طرد کنند.

اصل خاص‌بودگی[1]: گفتار را نباید تا حد کاربست معانی از پیش معلوم پایین آورد؛ نباید خیال کرد که جهان چهره خواندنی خود را به سوی ما برگردانده و کار ما فقط این است که اسرار آن را کشف کنیم؛ جهان همدستِ شناسایی ما نیست. خداوند قادر متعالی در قلمرو گفتار که گفتار را به نفع ما میچرخاند در کار نیست. گفتمان را باید چونان خشونتی در نظر گرفت که نسبت به اشیاء روا می‌داریم، یا در هر صورت، چونان پراتیکی است که رویدادهای گفتمان اصل قاعده‌مندی خود را باز می‌یابند.

اصل برون‌بودگی[2]: نباید درصدد باشیم که از گفتار به هسته درونی و پنهان آن، به قلب اندیشه یا معنایی که گویا در قالب گفتار بروز خواهد یافت، برسیم؛ بلکه باید خود گفتار را مبدأ بگیریم، و از پیدایش و قاعده‌مندی‌اش به سوی شرایط بیرونی امکان آن، به سوی چیزی که سلسله‌های تصادفی رویدادهایش را میسر می‌گرداند و حدود آنها را تعیین می‌کند، پیش برویم.

بدین‌ترتیب در اینجا شاهد چهار مفهوم کلیدی هستیم که برای اجرای یک تحلیل گفتمان فوکویی باید از آنها به عنوان اصل‌های تنظیم کننده در تحلیل استفاده کرد: مفهوم رویداد، مفهوم سلسله، مفهوم قاعده‌مندی، و مفهوم شرایط امکان. اینها چنان که پیداست، هر یک در مقابل یک مفهوم دیگر قرار می گیرند: رویداد در مقابل آفرینش، سلسله در مقابل وحدت، قاعده‌مندی در مقابل اصالت (یکه بودن) و شرایط امکان در مقابل معنا (فوکو، ۱۳۸۰، ۴۶-۴۸).

ما نیز در این پژوهش عملاً ۴ اصل را به عنوان ابزارهای پژوهش در تحلیل به کار گرفته‌ایم. اما مهمترین اصلِ راهنما در این پژوهش، «اصل گسست» بوده است. برای محقق شدن اصل گسست، پژوهشگر نسبت به گسست‌های معنایی و نهادین در طول زمان حساس بوده است. علاوه براین تضادهای معنایی همزمان در نهادهای مختلف نیز موضوع تأمل قرار گرفته است.

منطق نمونه‌گیری؛

روش نمونه‌گیری در سطوح تحلیلی فوق، نمونه‌گیری نظری است. در نمونه‌گیری نظری، فرد بر مبنای مفاهیمی که ارتباط نظری آنها درباره نظریه به اثبات رسیده است، نمونه‌گیری می‌کند. واژه ارتباط یا مناسبت نظری اثبات شده نشانگر این است که بعضی مفاهیم یا رخدادها به نظر می‌رسد معنی‌دار باشد. . . . نمونه‌گیری نظری فزاینده[3]است (جمع شده و رو به افزایش می‌نهد). این امر به این دلیل است که مفاهیم و روابط آنها به خاطر تأثیر متقابل گردآوری اطلاعات و تجربه و تحلیل روی یکدیگر، نیز فزاینده‌اند. وانگهی، عمق و تمرکز نمونه‌گیری نیز افزایش می‌یابد. . . . نمونه‌گیری نظری توجه به تنوع، روند همچنین غلظت را تأمین می‌کند. در همین راستا، درجه‌ای از انعطاف‌پذیری نیز لازم است، زیرا محقق باید به داده‌هادر شرایط مناسبی که ضمن حضور در میدان تحقیق بروز می‌کنند نیز واکنش نشان دهد. . . . در این لحظه ممکن است بپرسید که تا کجا باید نمونه‌گیری را ادامه داد. قاعده کلی در نمونه‌گیری نظری عبارت از این است که نمونه‌گیری را تا موقعی که هر مقوله به اشباع نظری برسد ادامه دهید. یعنی تا موقعی که : ۱. به نظر نمی‌رسد داده جدیدی در ارتباط با مقوله پدید آید؛ ۲. گسترش مقوله تا آنجا که به عناصر پارادایم مربوط است همراه روند و تنوع منظور شده وبه غلظت کافی رسیده است؛ ۳. روابط بین مقولات برقرار و تأییدشده‌اند. اشباع نظری از اهمیت خاصی برخوردار است (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۱۷۷ و ۱۷۸).

یافته ها

ثنایی (۱۳۷۷)، «تحولات تاریخی نقش مشاوره و نقش مرکزی انجمن جهانی مشاوره در شکل دادن به نهضت مشاوره» را دست‌مایه نوشتن مقاله‌ای در اولین شماره از مجلهٔ «تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره»، ارگان رسمی «انجمن مشاوره ایران»، قرار داده است. وی با پیش کشیدن اینکه «مشاوره یکی از حرفه‌های غیرپزشکی بهداشت روانی است» مشاوره را در مقابل پزشکی و حرفه‌های پزشکی تعریف می‌کند. «انجمن مشاوره امریکا» طی یک فرآیند چهار مرحله‌ای این نام را به خود گرفته است که این مراحل را می‌توان در جدول شماره ۱ مشاهده کرد:

[1] specificity
[2] exteriority
[3] cumulative

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

جدول شماره ۱: سیر تحولات نام‌گذاری انجمن راهنمایی و مشاوره در امریکا

۱۹۱۵	انجمن ملی راهنمایی شغلی National Vocational Guidance Association (NVGA)
۱۹۵۱	سازمان ملی انجمن راهنمایی و خدمه American Personel and Guidance Association (APGA)
۱۹۸۲	انجمن امریکایی مشاوره و رشد Ammerican Association for Counseling and Development (AACD)
۱۹۹۲	انجمن مشاوره امریکا American Counseling Association (ACA)

چنانکه در این جدول نشان داده شده، «انجمن مشاوره امریکا» تا قبل از ۱۹۸۳ میلادی به‌عنوان «انجمن راهنمایی و خدمه» فعالیت می‌کرده است. اما از ۱۹۸۳ به «انجمن آمریکایی مشاوره و رشد» و در سال ۱۹۹۲ به «انجمن مشاوره امریکا» تغییر نام داده است. این انجمن، کار اصلی‌اش را با بحث در زمینه کاریابی و مشاوره‌های شغلی و تحصیلی آغاز کرده، به زبان ثنایی «گام‌به‌گام . . . تغییر و تکامل پیدا کرده است»، و از زمان معینی، همراه با شکل‌گیری نهضت‌های متعددی مانند «نهضت مطالعه کودک، نهضت سنجش و اندازه‌گیری، نهضت‌های توان‌بخشی و کمک به معتادان و اقلیت‌ها، نهضت درمان خانواده و ازدواج، نهضت بهداشت روانی، و بالاخره با بالا گرفتن کار خصوصی مشاوران» به آنچه امروز می‌شناسیم بدل شده است. چنانکه در اینجا می‌بینیم از عنوان این انجمن طی سده بیستم واژهٔ «راهنمایی» آرام‌آرام حذف و در نهایت واژهٔ «مشاوره» جایگزین آن شده است.

اما باید توجه داشت که تحولات این نام‌گذاری‌ها عمدتاً در قالب نوعی «تاریخ پیشرفت‌باور» روایت می‌شود. به بیان والاش و تئو (۲۰۱۵)

در قرن نوزدهم تحت‌تأثیر اکتشافات علمی و نظریه داروین، و نیز ایده‌های هگلی و مارکسیستی درباره تحول، مورخان تفاسیری از رویدادها ارائه می‌کردند که درواقع انعکاسی بود از باور عمیق جوامع غربی به رژهٔ توقف‌ناپذیر به سوی «پیشرفت». چنین رویکردی نسبت به تاریخ علم از این نظر مبتنی بر «پیشرفت» است که از نظر برخی مورخان، نقطهٔ آغاز علم «انقلاب علمی» قرون شانزدهم و هفدهم بوده، و از آن پس علم به صورت اجتناب‌ناپذیری طی پیروزهای متعدد «پیشرفت» کرده است (والاش و تئو، ۲۰۱۵؛ ۳۴). بنا بر پیش‌فرض این نویسندگان، روانشناسیِ علمی جدیدترین نسخهٔ پیشرفته از تکامل مستمری است که از یونان باستان آغاز شده، سپس طی یک حرکت پیشروندهٔ پلکانی به سوی احکام فزایندهٔ علمیِ مرتبط با قوانین جهان‌شمول و همیشگی رفتار، به رشتهٔ امروزین روانشناسی رسیده است. در این نگرش پیروزمندانه از تاریخ، «اکنون» نتیجه گریزناپذیر و قابلِ ستایش گذشته است.

ثنایی (۱۳۷۷) نیز روایت شکل‌گیری «انجمن مشاوره امریکا» را در قالب یک تاریخ پیشرفت‌باور، در قالب جدول شماره ۲ از ابتدا تا انتهای قرن بیستم ارائه داده است.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

جدول شماره ۲: تحولات کار مشاوران، محل خدمت و جمعیت هدف، در طول قرن بیستم

	دهه ۱۹۰۰	دهه ۱۹۲۰	دهه ۱۹۴۰	دهه ۱۹۶۰	دهه ۱۹۸۰
محل خدمت	دبیرستان‌ها و مراکز اسکان	دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها خدمات استخدامی	دوره اول و دوم دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها مؤسسات توان-بخشی اداره رزم‌دیدگان خدمات استخدامی	دوره اول و دوم دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها مراکز توان‌بخشی خدمات خانواده کانون‌های اصلاح الکل و مواد مخدر	دوره اول و دوم دبیرستان‌ها دانشگاه‌ها مراکز توان‌بخشی خدمات خانواده کانون‌های اصلاح مؤسسات الکلی‌ها و معتادان به مواد مخدر
مراجعان	نوجوانان در حال ترک مدرسه	ترک‌کنندگان مدارس فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها جویندگان شغل	کودکان نوجوانان جوانان رزم‌دیدگان	تمام گروه‌های سنی	تمام گروه‌های سنی از جمله زنان و اقلیت‌ها
هدف‌ها	مشاوره شغلی	مراکز شغلی و تحصیلی	مراکز شغلی، تحصیلی و توان-بخشی	رشد، ترمیم و درمان	رشد، ترمیم، درمان و پیشگیری

بر اساس این جدول، فعالیت‌های آنچه به‌عنوان «مشاوره حرفه‌ای» دانسته می‌شود از «دبیرستان‌ها و مراکز اسکان» به «کل جمعیت» تغییر یافته است. در بخش مراجعان نیز «تمام گروه‌های سنی از جمله زنان و اقلیت‌ها» جایگزین «نوجوانان در حال ترک مدرسه» شده است. هدف این حرفه در ابتدای قرن بیستم «مشاوره شغلی» بوده که در نهایت در پایان این قرن با «رشد، ترمیم، درمان و پیشگیری» عوض شده است. این جدول از یک منطق «پیشرفت‌باور» در حرفهٔ مشاوره سخن می‌گوید؛ منطقی که از بر اساس آن پدیده‌ها از «وضعیت‌های ساده به وضعیت‌های پیچیده» حرکت می‌کنند. اما اگر بخواهیم این تاریخ یکصدساله را از منظر گسست نگاه کنیم، آنگاه باید درباره این سخن بگوییم که این تغییر نام‌گذاری‌ها با کدام وضعیت‌های تاریخی‌اجتماعی همخوانی داشته است. در این شیفت معنایی، هم جمعیت مورد مداخله، یعنی ابژهٔ گفتمان، و هم مدل خدمت تغییر کرده است. برای آنکه بتوانیم به تصویر دقیق‌تری از این گسست، دست یابیم، تلاش کردیم به همنشینی معنایی این مفاهیم با مفاهیم دیگر در سه نقطه زمانی نگاه کنیم؛ دهه ۵۰، دهه ۷۰ و دهه ۹۰. در نهایت آنچه بیش از همه عیان شده، این است که طی این ۴ دهه عملاً آرام آرام از آنچه «منطق راهنمایی» می‌نامیم به آنچه «منطق مشاوره» می‌دانیم، چرخش کرده‌ایم.

«مشاور» بنا به تعریف «یاور اشخاص در حال رشد» دانسته می‌شود و مداخلات آن عمدتاً «روانی‌آموزشی» و ماهیتاً مرتبط با «مهارت-آموزی»است. ثنایی (۱۳۷۷) کارِ مشاوران به‌عنوان «عرضه‌کنندگان خدمات بهداشت روانی» را به اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده برمی‌گرداند. وی به سال تأسیس «انجمن مشاوران بهداشت روانی» به‌عنوان یکی از بخش‌های انجمن مشاوره، یعنی سال ۱۹۷۶ نیز اشاره دارد و نیز می‌گوید «امروزه گرایش به کار خصوصی[2] در بین این گروه از مشاوران و سایر اعضای انجمن مشاوره به شدت رو به گسترش است».

اندیشمندان این حوزه در دهه ۷۰ در تعریف از راهنمایی، بر اساس آنچه «پیچیده‌تر شدن جامعه در عصر صنعت» می‌نامند، ابتدا بین «راهنمایی سنتی و راهنمایی جدید» تمایز قائل می‌شوند. به عبارت دیگر «ضرورت راهنمایی» به چیزی به نام «پیچیدگی جامعه مدرن و

[1] The American Mental Health Counselors Association (AMHCA)
[2] private practice

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

پس از انقلاب صنعتی» پیوند می‌خورد، و بدین‌ترتیب در واقع آنچه که به لحاظ نظری جایگاه یک متخصص کاردان در حوزه «راهنمایی و مشاوره» را تبیین می‌کند «پیچیده شدن جامعه» است:

لازم به اشاره است که مرحله گذر از تمدن مبتنی بر کشاورزی به تمدن مبتنی بر صنعت را دوران انتقال می‌نامند. دوران انتقال دوره دشواری است که طی آن جمعیت از یک نوع زندگی کنده می‌شود و باید خود را از نظر مادی، اجتماعی و روانی با نوع جدیدی از زندگی تطبیق دهد. این دوران در قیاس با دوره توأم با ثبات قبل از آن یک دوره سخت و توأم با دغدغه و فشار روحی است. دوران انتقال ممکن است به‌طور طبیعی تا چند سده به طول انجامد. . . . هرچه دوران انتقال سریع‌تر باشد، شدت فشار روحی وارد بر جمعیت بیشتر خواهد بود، به‌گونه‌ای که می‌تواند مقاومت مردم و بازتاب‌های شدیدی را در پی داشته باشد. . . . از این مقدمه مختصر که خط عمده حرکت و تحول جامعه را نشان می‌دهد می‌پردازیم به ادامه بحث در مورد تفاوت‌های جامعه سنتی و جامعه جدید؛ یعنی جامعه‌ای که وجود راهنمایی را ضرورت بخشیده است. در گذشته جمعیت عمدتاً به صورت پراکنده در آبادی‌ها و روستاهای کم‌جمعیت زندگی می‌کرد و به کار کشاورزی اشتغال داشت. . . . در بسیاری موارد افراد حق آزادی انتخاب راهی به جز آنچه مقدر به نظر می‌رسید، نداشتند. . . . در کشور خود ما تا قبل از اصلاحات ارضی نظام ارباب رعیتی حاکم بود، روستایی خود را جز یک رعیت نمی‌دانست و هر کاری که می‌کرد با اجازه ارباب بود. . . . ارباب برای رعیت جنبه توتم داشت در چنین شرایطی این زمینه انتخاب بود و حق انتخابی وجود داشت. در اروپا با انقلاب فرانسه و پیامدهای آن و در ایران با انقلاب مشروطیت بود که لااقل از لحاظ قانونی لیاقت جای اصل و نسب را به‌عنوان استحقاق اشتغال گرفت. آنچه انتخاب را ممکن می‌سازد امکانات شناخت و آزادی است که انسان قبل از عصر صنعت از تمام آنها به کلی بی‌بهره و کم‌بهره بوده است.

چنانکه در این متن می‌بینیم هم‌نشینی «انتخاب» با «عصر صنعت» یکی از گزاره‌های اصلی است که در بحث‌های مشاوران تکرار می‌شود. ثنایی در ادامه همین مقاله ۶ بار عبارت «عرضه خدمات» را در کنار «مشاوره و روانشناسی» قرار می‌دهد. عباراتی مانند «عرضه خدمات مشاوره» و «جذب نیروهای داخل بازار» عملاً «مراجع/کلاینت» را در مرکز بحث قرار می‌دهد. گویی همهٔ این مفاهیم در کنار همدیگر قرار می‌گیرند تا بتوانند رابطه‌ای دیگر را به تصویر بکشند و الزامات آن را برقرار سازند: «رابطهٔ مشاوره‌ای». گویی جامعه در «دوران انتقال از سنت و کشاورزی به سمت جامعه صنعتی و عرضه خدمات» حرکت می‌کند، و «مشاوره» به عنوان «خدمتی قابل عرضه در بازار» بایستی سازوکار حرفه‌ای خود را داشته باشد.

اگر کمی عقب‌تر به دهه ۵۰ ه.ش برویم، و همنشینی به بحث‌های راهنمایی و مشاوره بپردازیم، می‌توانیم به تصور دقیق‌تری از این گسست معنایی دست یابیم. احمد صافی (۱۳۵۴) ضمن ارائه آمارهای بسیار زیاد از وضعیت آموزش و حرفه‌ها در ایران و نیز نوعی آینده‌نگری نسبت به یک دهه بعد، دربارهٔ تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان، یعنی اساساً با پیش کشیدن مسئله جمعیت، تلاش دارد موضوع راهنمایی و مشاوره را به بحث بگذارد. وی به‌طور کلی، خدمات متعددی را در زمینهٔ راهنمایی برمی‌شمرد؛ خدمت اطلاعاتی، خدمت ارزیابی، خدمت مشاوره‌ای، و خدمت طرح‌ریزی، جایگزینی و پیگیری.

او در مورد خدمت مشاوره‌ای می‌گوید:

«اگر جریان کلی آموزش و پرورش را به یک دایره تشبیه کنیم، راهنمایی دایره کوچکتری در مرکز، و مشاوره در داخل راهنمایی قرار خواهد داشت. . . . خدمت مشاوره‌ای تخصصی‌ترین روش راهنمایی است و منظور از این خدمت برقراری رابطه‌ای است بین مشاور و مراجع. هدف اساسی از این ارتباط کمک به تصمیم‌گیری از راه ترکیب و تلفیق اطلاعات مربوط به دانش‌آموز و محیط عمومی می‌باشد».

در اینجا ما شاهدیم که در واقع «دامنه مشاوره» چیزی در درون «راهنمایی و چیزی در درون آموزش و پرورش» در نظر گرفته می‌شود. اما وقتی مقالات و بحث‌های مربوط به دو دهه بعد (برای مثال مقاله ثنایی(۱۳۷۷)) را به یاد می‌آوریم، به‌ویژه آنچه در جدول شماره ۲ خلاصه شده، بحث بر سر این است که خدمات مشاوره‌ای خدماتی است که بایستی به «تمام مردم» ارائه شود. این تغییر جمعیت در تصور مشاوره‌ای، به خودی‌خود نشان می‌دهد که طی کمتر از دو دهه، با تفاوت معنای «جمعیت مورد مداخله» در «مفهوم مشاوره» روبرو هستیم.

صافی (۱۳۵۴) برای نشان دادن ضرورت راهنمایی به رشد جمعیت، ساختمان سنی، جمعیت شهرنشینی و روستانشینی، جمعیت فعال کشور، مسئله اشتغال، و توزیع مشاغل برحسب گروه‌های عمده شغلی می‌پردازد. صافی در نهایت نتیجه می‌گیرد

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

برقراری رابطه بین آموزش و اشتغال و جمع‌آوری اطلاعات جامع تحصیلی و شغلی و ارائه آن به دانش‌آموزان و دانشجویان و کمک به آنان در جهت انتخاب رشته تحصیلی متناسب با نیازمندی‌های جامعه از جمله مواردی است که برقراری نظام راهنمایی و استفاده از خدمات مختلف آن را در جامعه ایران ضروری می‌سازد.

وی نیازی نمی‌بیند که برای توضیح ضروری بودن این موضوع به اینکه ایران در دوره‌های تاریخی کشاورزی، صنعت یا خدمت به‌سر می‌برد اشاره کند، و نیز نیازی نمی‌بیند به تاریخ راهنمایی در دنیا اشاره طولانی و مفصلی داشته باشد. از قضا بخش عمده‌ای از این مقاله حاوی اطلاعات آماری درباره تعداد دانش‌آموزان در مقاطع تحصیلی مختلف و پیش‌بینی ورود این افراد به حوزه اشتغال اختصاص دارد.

اگر دوباره به دهه ۷۰ ه.ش شمسی برگردیم، برای مثال، زندی‌پور (۱۳۷۰) بر این باور است که راهنمایی و مشاوره به ویژه در ایران، مراحل نوجوانی و کسب هویت خویش را می‌گذراند و می‌کوشد تا جایگاه واقعی خویش را بازیابد. در اینجا نیز (مانند مقاله ثنایی (۱۳۷۷)) در ابتدا تاریخ «مشاوره» به تاریخ به وجود آمدن بشر نسبت داده شده است، و پیامبران اولین راهنمایان و منادیان راهنمایی و ارشاد معرفی می‌شوند. همچنین، شاهد این هستیم که از امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر از دیدگاه ابن‌سینا و نیز از دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی درباره مشاوره سخن گفته می‌شود. این مقاله نیز بعد از این که درباره نسبت مشاوره و متون دینی صحبت‌اش را پیش برد، به سراغ «مفهوم اخص و امروزی مشاور» می‌رود و آن را حاصل تحولات سریع در پایان قرن نوزدهم در امریکا می‌داند؛ مواردی از قبیل:

بنای ساختمان‌های عظیم، ابداعات تکنولوژی، افزایش تعداد مهاجرین اروپایی و روستاییان آمریکا به شهر، رشد صنعت، تخصص‌گرایی، شهرگرایی، رفاه‌طلبی، مسائلی نظیر تغییر نقش زنان، نیاز فزاینده به آموزش‌وپرورش به دلیل افزایش ارقام ثبت‌نام در آموزشگاه‌ها، گسترش برنامه‌های درسی، تمایل به آموزش مفید، و پیدایش تئوری‌های جدید تعلیم و تربیت.

این موارد، درواقع دلایل تمایز بین مشاوره به معنای قدیم، و مشاوره به معنای جدید آن معرفی می‌شوند. این البته مضمونی نیست که احمد صافی (در دهه ۵۰ ه.ش) در مقاله‌اش به آن پرداخته باشد، بلکه مضمونی است که در مقالات ثنایی/زندی‌پور (در دهۀ ۷۰ ه.ش) مورد توجه قرار می‌گیرد، که می‌تواند بیانگر دو «دستورکار»[1] متفاوت باشد. وی در ادامه می‌گوید:

در مورد اهداف و ماهیت خدمات راهنمایی باید دانست که راهنمایی از آغاز آن یعنی تقریباً ۹۰ سال قبل تغییرات اساسی زیادی کرده است. دیگر راهنمایی فقط راهنمایی تحصیلی‌شغلی نیست.

این عدم حصر مفهوم راهنمایی به بافت/دایره آموزش‌وپرورش نیز یکی از تفاوت‌های مضمونی بین مقاله صافی و ثنایی/پورزندی است. در ادامه شاهد نوعی تکامل‌گرایی و پیشرفت‌باوری هستیم که در دیدن یک رشته لحاظ می‌شود. آنچه از منظر این پژوهش اهمیت دارد، این است که چگونه نوعی تصور پیشرفت‌باور از تاریخ این حوزه، به صورتی جهانشمول، بدون درنظر گرفتن گسست‌ها و متن تاریخی-اجتماعی، «راهنمایی و مشاوره» را در یک خط می‌بیند و مشاوره را محصول تکامل‌یافتۀ جنبش راهنمایی به‌حساب می‌آورد.

زندی‌پور سپس به گزیده‌ای از چند تعریف برجستۀ از «راهنمایی» می‌پردازد. اولین تعریف مربوط به سال ۱۹۵۶، دومی مربوط به سال ۱۹۶۸، و سومی مربوط به ۱۹۷۶ است. هر چقدر در یک بازه ۲۰ ساله از سال ۱۹۵۶ به تعریف ۱۹۷۶ حرکت می‌کنیم، تعریف راهنمایی دچار تحول شده است. در تعریف اول، راهنمایی «مجموعه خدماتی است شامل آشنایی با محیط، سیاهۀ شخصی، اطلاعات تحصیلی شغلی، مشاوره، جایگزینی و پیگیری آنها». در تعریف دوم، راهنمایی عبارت است از «مجموعه‌ای از خدمات تخصصیِ سازمان‌یافته و جزء لاینفک محیط مدرسه به‌منظور تعالی رشد دانش‌آموزان و کمک به آنها در جهت تشخیصِ سازگاریِ سالم، و سودمند و کسب حداکثر کمال و فضیلت که متناسب با توانایی بالقوه آنها طرح‌ریزی شده است». اما در تعریف سوم به‌طور کلی مفاهیم انضمامی مانند «مدرسه، محیط، اطلاعات تحصیلی شغلی» حذف شده و راهنمایی را کمک به افراد «در درک خویشتن و دنیای‌شان» معرفی می‌کند. اینکه واژه «خویشتن» در تعریف سوم وارد شده است، می‌تواند نشانگر یک چرخش جدی از «راهنمایی» به «مشاوره» باشد. آنچه در تعریف زندی‌پور از «راهنمایی» برجسته است، تفاوت آن با تعریف احمد صافی است. زندی‌پور معتقد است:

راهنمایی پویشی است آموزشی که به فرد یا جمع کمک می‌کند تا از طریق خویشتن‌شناسی، محیط‌شناسی، و کسب مهارت‌های مشکل‌گشایی بتواند در برخورد صحیح با مسائل زندگی و اخذ تصمیمات عاقلانه و هدایت مسیر تکامل خویش به خودرهبری برسد.

مهمترین تفاوت بارز این تعریف از راهنمایی با تعریفی که در مقاله احمد صافی به آن اشاره شده، برجسته شدن «خود، خویشتن-شناسی، و خودرهبری» است. بنابراین شاهد این هستیم که نقش «خود» در تعریف جدید از «راهنمایی» بسیار برجسته است و محصول

[1] Agenda

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

نهایی این شکل از «راهنمایی» نیز «خودرهبری» است. زندی‌پور مهمترین هدف مشاوره را «افزایش آزادی فرد» می‌داند. چنانکه پیش از این نیز دیدیم، نسبت بین «آزادی و مشاوره» اهمیت بسیار زیادی دارد. او می‌گوید

تقریباً همه مشاوران معتقدند که هدف اصلی مشاوره تعبیر رفتار مراجع در جهتی است که وی را به یک زندگی سودمندتر و رضایت‌بخش‌تر رهنمون سازد. در این مسیر، کاوش و درک خویشتن به منظور خودرهبرشدن، یک هدف مورد قبول است. . . . حاصل این کاوش، بینش بیشتر، خودادراکی و تصریح نفس است. با توجه به اینکه بیشتر مشاورین موافق‌اند که نتیجه مطلوب مشاوره خودشناسی و خودرهبری فرد مراجع-دانش‌آموز است، محور مشاوره را می‌توان آموزش مشکل‌گشایی، تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی دانست.

از منظر این پژوهش، دو نکته در اینجا اهمیت می‌یابد؛ اول چنان که قبلاً نیز با آن اشاره کردیم، برجسته شدن «خود»، و دوم این است که آرام آرام سمت‌وسو از جمعیت «دانش‌آموزان» به سوی «کل» جمعیت میل می‌کند. مثلاً در اینجا نویسنده ترکیب «مراجع - دانش آموز» را به عنوان جامعه هدف به کار می‌برد. علی‌رغم نشانه‌هایی دال بر تغییر جمعیت مورد مداخله در منطق مشاوره، که مورد اشارهٔ زندی‌پور قرار گرفته، در مقاله احمد صافی (۱۳۵۴) اساساً تمامی بحث‌ها در مورد «دانش‌آموزان و دانشجویان و شرایط کار» آنها بود. برای مثال یکی از مسائل بسیار مهم در کار احمد صافی (۱۳۵۴) این بود که بایستی «اطلاعات شغلی و تحصیلی از طریق دولت در اختیار دانش‌آموزان و دانشجویان» قرار گیرد. اما در اینجا، هم جمعیتِ هدف تغییر کرده است و هم مسئله «خود» برجسته شده است، به‌طوری که در بحث زندی‌پور مدام درباره «برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، خودرهبری، اراده و غیره» صحبت می‌شود. وی در ادامه می‌گوید:

آشنایی با اهداف و خدمات راهنمایی و مشاوره نیز علم به اینکه هدف مدرسه تنها آموزش علمی، انتقال دانش و رشد عقلانی نیست بلکه زندگی توفیق‌آمیز در جامعه‌ای سریعاً در حال رشد نیازمند کسب یک سری آگاهی‌ها و مهارت‌هایی است که در قالب تدریس سنتی مطالب درسی ارائه می‌شود، ما را به معلمین خاصی به نام مشاور نیازمند می‌سازد.

در اینجا دوباره شاهد عبارت «جامعه‌ی سریعاً در حال رشد» هستیم. در واقع آن چیزی که از خلال سخن مشاوران، مقام مشاور در مدرسه را تبیین می‌کند «رشد اجتماعی و جامعه در حال رشد» است که در نگاه ثنایی نیز به‌عنوان «پیچیده‌شدن اجتماع» مورد بحث قرار می‌گیرد. شاید به تعبیری، همین جایگاه فردِ دارای صلاحیت‌های خاص در بستر یک جامعهٔ نیازمند به افرادِ دارای توانمندی‌های ویژه است که چرخشی در تصور صافی از یکسو و ثنایی/زندی‌پور از سوی دیگر، از امر اجتماعی ایجاد می‌کند. به‌نظر می‌رسد پاسخ صافی برای تحولات اجتماعی دهه ۵۰، ارائه خدماتی بود تا دانش‌آموزان و دانشجویان خود را با استلزامات شغلی جدید هماهنگ کنند؛ اما اینجا، اگرچه همان دستورکار توسعه پیش برده می‌شود، اما نسبت بین دانش‌آموز/دانشجو با استلزامات شغلی، به نسبتی فراتر از بافت شغل گسترش می‌یابد، و به نسبت بین سوژه با زندگی تبدیل می‌شود.

برای اینکه بتوانیم تصویر دقیق‌تری از تفاوت در دو تصور از «راهنمایی و مشاوره» ترسیم کنیم به مقالات جدیدتر نگاهی انداخته‌ایم. علی‌اصغر ایزدی (۱۳۹۴) در مجله رشد آموزش مشاور مدرسه، از مجموعه مجلات رشد، مقاله‌ای با عنوان «خدمات راهنمایی و مشاوره» به چاپ رسانده است. از منظر این پژوهش، این مقاله هم از این رو اهمیت دارد که تصویری جدید از «راهنمایی و مشاوره» را به ما نشان می‌دهد و هم‌اینکه ایزدی در زمان نوشتن این مقاله «رئیس اداره مشاورهٔ اداره کل امور تربیتی و مشاوره وزارت آموزش و و پرورش» بوده است. وی ابتدا آمارهایی از وضعیت و ساختار «مشاوره» را ارائه می‌دهد:

«در حال حاضر به ازای هر ۱۵ نفر دانش آموز، یک ساعت فعالیت راهنمایی و مشاوره اختصاص می‌یابد و بر اساس آخرین آمار از استان‌های کشور تا سال تحصیلی ۹۴-۹۳ حدود ۱۸ هزار نفر مشاور به صورت موظف به کار در مدارس اشتغال دارند. تعداد ۴۶۸ هسته مشاوره در ادارات آموزش و پرورش نواحی و مناطق و شهرستان‌ها و نیز تعداد ۲۵۰ مرکز مشاوره مستقل منطقه‌ای و ۳۲ مرکز مشاوره استانی حمایت علمی و تخصصی از مشاوران مدارس و پاسخگویی به مراجعان در دوره‌های تحصیلی را بر عهده دارند. . . . از سال تحصیلی ۷۲-۷۱ همزمان با شروع اجرای نظام جدید آموزش متوسطه بر اساس طرح راهنمایی و مشاوره در دوره متوسطه که به تصویب هیئت

---

[۱] در واقع، ما در اینجا شاهد نقش برجسته سوژه در تصور جدید از راهنمایی هستیم. این بحث به احتمال زیاد بسیار با مباحث مربوط به «جنبش مهارت‌های زندگی» که در سویه دیگر در جریان است همخوانی دارد. البته این امر درون جنبش فراگیرتر «نفس» قرار دارد، که در همه جا ذیل روانشناسی اجتماعی و روانشناسی تربیتی فراگیر شده است.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

اجرایی نظام‌جدید رسیده بود، فعالیت رسمی اولین گروه از مشاوران در دبیرستان‌های تحت پوشش نظام جدید آغاز شد و وظایفی در سه بعد راهنمایی و مشاوره، سازگاری تحصیلی و شغلی با آنان محول گردید».

چنانکه در اینجا می‌بینیم اوایل دهۀ ۷۰ ه.ش به عنوان یکی از نقاط عطف معرفی می‌شود، درست نقطه‌ای که با تأسیس «نظام جدید آموزش متوسطه» سازوکار اجرایی راهنمایی و مشاوره در مدارس متحول شده است. وی در ادامه می‌گوید:

«وظیفه مشاوران که برای مواجهه و سازگاری با مقتضیات قرن حاضر از حساسیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، بسیار حساس و سنگین است. اضطراب، افسردگی، رفتارهای نابهنجار و مشکلات تحصیلی از عمده‌ترین مشکلات روانی‌اجتماعی دانش‌آموزان است».

و نیز مهمترین وظایف مشاوران در مدارس را چنین عنوان می‌کند:

۱) برنامه‌ریزی و انجام فعالیت‌های راهنمایی و مشاوره در مدرسه به منظور ارتقای سطح سلامت روان دانش‌آموزان و تلاش برای پیشگیری از مشکلات روانی‌رفتاری و تحصیلی آنان و حل این مشکلات.

۲) برنامه‌ریزی به منظور افزایش آگاهی کارکنان مدرسه، اولیا و دانش آموزان از برنامه‌های راهنمایی و مشاوره و فراهم نمودن زمینه مشارکت آنان.

۳) برنامه‌ریزی به منظور شناسایی دانش‌آموزان در معرض خطر و ارائه خدمات تخصصی به آنان و در صورت نیاز ارجاع آنان به هسته‌ها و مراکز مشاوره و خدمات روانشناختی آموزش و پرورش.

۴) برگزاری آزمون‌های روانشناختی و استفاده از نتایج آن‌ها با ترسیم نیمرخ روانی‌رفتاری و تحصیلی دانش‌آموزان برای ارائه خدمات مشورتی به آنان.

۵) تشکیل پروندۀ الکترونیکیِ مشاوره‌ای برای دانش‌آموزان و تهیه و ارائه گزارش آمار تنوع و فراوانی مشکلات روانی‌رفتاری و تحصیلی دانش‌آموزان.

۶) ارائه خدمات راهنمایی و مشاورۀ شغلی به دانش‌آموزان با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مناسب

۷) تدریس دروس برنامه‌ریزی تحصیلی شغلی و آموزش آداب و مهارت‌های زندگی

۸) مطالعه و اقدام‌پژوهی در زمینه امور راهنمایی، مشاوره و بهداشت روان به منظور توسعه کمی و کیفی این خدمات در مدرسه

۹) توانمندسازی روانی‌رفتاری و تحصیلی دانش‌آموزان

۱۰) برگزاری جلسات مستمر با دانش‌آموزان و اولیای آنها به منظور ارتقای سطح آگاهی آنان در زمینۀ امور تحصیلی و شغلی و خانوادگی»

آنچه در این میان بسیار به چشم می‌خورد این است که نسبت به مقاله صافی (۱۳۵۴) «مباحث روانی و مهارت‌های زندگی» جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص می‌دهند. یعنی، نه‌تنها موضوع «فردیت» در امور تحصیلی به‌مانند ثنایی رنگ می‌گیرند، بلکه «زندگی» نیز به‌مانند زندی‌پور جایگاه ویژه‌ای در مشاوره پیدا کرده، و جایگاه مشاوره به کلیت عرصه زندگی گسترانده شده، آنهم نه فقط در پاسخ به «خودراهبری»، بلکه اینک به «مشکلات روانی». در واقع می‌توان گفت مسئله «بهداشت/سلامت روان» جایگاه مهمی را در این مورد به خود اختصاص داده است. تا جایی که یکی از وظایف مشاور در مدرسه چنین آمده است:

برنامه‌ریزی به منظور اجرای مطلوب برنامه‌های هفته بهداشت روان، هفته معرفی مشاغل و ارائه خدمات مشاوره‌ای و سلامت روان در قالب طرح‌های مشارکتی دانش‌آموزی مانند همیار مشاور.

آنچه در اینجا مشهود است، این است که «مشاوره» با «بهداشت روانی» و تمام عرصۀ زندگی گره می‌خورد. بسط «مشاوره» از «دانش‌آموز-مراجع» به کل جمعیت از مسیرهای متعددی رخ داده است. اما یکی از مسیرها مشخصاً از طریق درگیر کردن والدین و خانواده با چنین مباحثی بوده است.

برای اینکه این موضوع را بهتر متوجه بشویم عبارت «مشاوره و راهنمایی» در یکی از پایگاه‌های معتبر مقالات علمی[۱] به تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ با محدود کردن این عبارت به عنوان، چکیده و کلمات کلیدی، مورد جستجو قرار گرفت. بخشی از نتایج این جستجو در جدول شماره ۳ نمایش داده شده است. نتایج جستجو حاکی از آن است که در مجموع ۱۴۵ مقاله از این عبارت در عنوان، چکیده و/یا کلمات کلیدی‌شان بهره جسته‌اند. اولین مقاله در مجله ارمغان به سال ۱۳۴۸ به چاپ رسیده و در واقع معرفی و خلاصه‌ای از کتابی با

[۱] www.noormags.ir

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

عنوان «اصول و فنون راهنمایی و مشاوره در آموزش و پرورش» نوشته یوسف اردبیلی ارائه داده است. یوسف اردبیلی در مقالهٔ دیگری که به همین نام در سال ۱۳۵۱ در همان مجله به چاپ رسیده، «مشاور سازمان امور اداری و استخدامی کشور و استاد دانشسرایعالی» معرفی شده است. وقتی آن تفاوت تصور احمد صافی با ثنایی/زندی‌پور را در کنار این تفاوت می‌گذاریم که نویسندهٔ چنین کتابی عملاً با «سازمان امور اداری و استخدامی کشور» همکاری داشته، تمایز بین منطق «راهنمایی» و منطق «مشاوره» بیشتر برای‌مان عیان می‌گردد.

اما اغلب مقالات چاپ شده در این حوزه (حدود ۸۰ درصد) مربوط به مجلاتی است که در ارتباطی تنگاتنگ با آموزش و پرورش به چاپ رسیده‌اند. این جدول بر اساس اینکه اولین مقاله مربوط به این حوزه در چه سالی در آن به چاپ رسیده، منظم شده است. اما از نظر تعداد بیشترین تعداد مقالات در مجلات مربوط به «انجمن اولیا و مربیان» (۵۴ مقاله) به چاپ رسیده است. و پس از آن نیز مجله «رشد آموزش مشاور مدرسه» با ۳۳ مقاله قرار دارد که طی دههٔ ۸۰ آغاز به کار کرده است. بدین‌ترتیب ترکیب «مشاوره و راهنمایی» عمدتاً در رابطه بین مدرسه و خانه برجسته شده است.

در همین راستا عبارت «راهنمایی تحصیلی» نیز در همین پایگاه داده و با همان شرایط به تاریخ ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ مورد جستجو قرار گرفت، و ۴۰۸ نتیجه حاصل شد. اولین مقاله با عنوان «نیاز جوانان به راهنمایی تحصیلی» در سال ۱۳۴۵ در مجله آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) به چاپ رسیده است. نتایج این جستجو حاکی از آن است که بیشترین مقالات مربوط به این کلیدواژه (۵۲ مقاله) در مجله «آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)» به چاپ رسیده است. اگرچه در مورد کلیدواژه «راهنمایی و مشاوره» مجله پیوند در رتبه اول قرار دارد، اما اینجا یعنی کلیدواژه «راهنمایی تحصیلی» این مجله به لحاظ تعداد مقالاتی که در آن به چاپ رسیده (۱۲ مقاله)، در جایگاه نهم قرار دارد. بدین‌ترتیب به نظر می‌آید واژه «راهنمایی» وقتی در کنار «مشاوره» قرار می‌گیرد، عمدتاً به رابطه بین خانه و مدرسه مربوط است. اما همین واژه وقتی در کنار «تحصیلی» قرار می‌گیرد عمدتاً در حوزه مدرسه مورد توجه قرار دارد. این موضوع نشان دهنده آن است که وقتی بحث مشاوره به میان می‌آید خانواده و نسبت خانواده و مدرسه نقش مهم‌تری پیدا می‌کنند.

جدول شماره ۳: تعداد مقالات چاپ شده در مجلات متعدد با کلیدواژه راهنمایی و مشاوره به ترتیب تاریخ چاپ اولین مقاله

نام مجله	تعداد مقاله	تاریخ اولین مقاله	توضیحات درباره مجله
آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)	۹	۱۳۵۳	قدیمی‌ترین مجله تخصصی حوزه آموزش و پرورش که ۱۳۰۴ زیر نظر وزارت فرهنگ، با نام مجله تعلیم و تربیت آغاز به کار کرد. در همان سال‌های ابتدایی به سبب تغییر نام «تعلیم و تربیت» توسط فرهنگستان به «آموزش و پرورش» نام این مجله نیز تغییر کرد، اما پس از انقلاب مجددا با همان نام قبلی یعنی «تعلیم و تربیت» زیر نظر وزارت آموزش و پروش تاکنون به چاپ رسیده است.
مکتب مام	۱۳	۱۳۵۳	ارگان رسمی انجمن اولیا و مربیان از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸
پیوند	۴۱	۱۳۵۸	ارگان رسمی انجمن اولیا و مربیان از سال ۱۳۵۸ تاکنون
تربیت	۱۰	۱۳۶۷	ارگان رسمی ستاد امور تربیتی از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۶
رشد آموزش مشاور مدرسه	۳۲	۱۳۸۴	نشریه تخصصی راهنمایی و مشاوره زیر نظر وزارت آموزش و پرورش از ۱۳۸۴ تاکنون
رشد معلم	۷	۱۳۹۳	زیر نظر وزارت آموزش و پرورش از ۱۳۶۱ تاکنون
تعداد کل	۱۱۲		

این گزارش حاوی تحولاتی است که طی آن در نهایت از «راهنمایی تحصیلی» به «مرکز مشاوره و روانشناختی» می‌رسیم. در متن این تحولات، روانشناسان و دانشی که تولید می‌کنند، همواره نقشی بی‌بدیل بازی کرده است. بدین‌ترتیب روانشناسان طی دههٔ ۶۰ و اوایل دههٔ ۷۰ به مرجعی برای حل بسیاری از مسائل بدل شدند، و زبان معین روانشناختی برای فهم بسیاری از پدیده‌ها را بسط دادند. بسیاری از شاخه‌های مشاوره در دههٔ ۸۰ و ۹۰ میلادی تأسیس شده‌اند. بنابراین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ما از منطق «راهنمایی» که ابژهٔ

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

مداخلاتی‌اش «دانش‌آموزان در حال ترک‌تحصیل» هستند، به منطق «مشاوره» چرخیده‌ایم که عرصهٔ مداخله‌اش «کل جمعیت» است، بواسطهٔ مفهوم «رشد» کل عرصهٔ زندگی را دربرمی‌گیرد، با «کار خصوصی مشاوران» در ارتباط است، وجهه‌ای «روانی‌آموزش» دارد، و بدین مناسبت در نسبتی وثیق با «مهارت‌آموزی» است.

بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه آنچه در یافته‌های این پژوهش و بحث دبارهٔ نتایج در هم تنیده شده بود، اما در پایان جمع‌بندی این مباحث می‌تواند مفید باشد. در اینجا تلاش کردیم از طریق وارسیِ تعریف از «راهنمایی و مشاوره» نشان دهیم که چگونه با دو منطق متفاوت روبرو هستیم. ما منطق اول را که به نظر می‌آید زمرمه‌های آن از اوایل اواسط دهه ۳۰ در آموزش و پرورش شنیده شد و در نهایت در ابتدای دهه ۵۰ ه.ش به اجرا درآمد، «منطق راهنمایی» نام‌گذاری کرده‌ایم و دومی را که به نظر می‌آید زمزمه‌های آن از اوایل دهه ۷۰ ه.ش آغاز شده و در اواسط دهه ۸۰ ه.ش فراگیر شده است، «منطق مشاوره» می‌خوانیم. این بدین معنا نیست که مثلاً در تا پیش از دهه ۷۰ از مفهوم مشاوره استفاده نمی‌شده یا از بعد از دهه ۷۰ دیگر عبارت راهنمایی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. این واژگان چه در دهه ۵۰ و چه در دهه ۷۰ در کنار همدیگر به کار، و گاهی نیز به جای همدیگر به کار رفته‌اند. آنچه در این مقاله برجسته کرده‌ایم، این است که با گفتمان متفاوت روبروایم که در یکی ابژه گفتمان تنها «دانش‌آموزان و نسبت آن‌ها با شغل» است و در دیگری ابژه گفتمان «کل جمعیت و نسبت آن‌ها با زندگی» است. گفتمان اول عملاً شکلی از اقداماتی حمایتی را به دنبال دارد، درحالی‌که در دومی «خودارتقابخشی، بهداشت/سلامت روان، و مهارت‌های زندگی» در مرکز بحث قرارمی‌گیرد.

شاید این سؤال پیش آید که نشان دادن چنین گسست‌های مفهومی چه اهمیتی دارند؟ بگذارید پیش از پاسخ به این سؤال تحولات اجتماعی‌تاریخی اوایل دهه ۷۰ را احضار کنیم. ایران، در سال‌های پایانی دهه ۶۰، به تازگی توانسته از زیر فشارهای یک انقلاب، و یک جنگ ۸ساله بیرون بیاید، دولت جدید بایستی بتواند چهره بین‌المللی ایران در جهان را بهبود ببخشد. درنتیجه یکسری برنامه‌های اقتصادی سیاسی، موسوم به عنوان کلی تعدیل اقتصادی، به اجرا درمی‌آید. این برنامه‌ها دستورکار توسعه در دولت جدید را دگرگون می‌کند. این دستورکارها تمامی عرصه جغرافیای ملی ایران را در می‌نوردد. طبیعی است که تغییرات یادشده در علوم انسانی نیز خود را بارز می‌کند. چرخش از گفتمان راهنمایی به گفتمان مشاوره کاملاً با این تغییر دستورکار همخوان و حتی تقریباً همزمان است. کافی است به این نکته توجه داشته باشید که در برنامه تعدیل اقتصادیریال بسیاری از نهادهایی که قبلاً به دولت وابسته بودند، بایستی خودشان هزینه‌های خودشان را تأمین می‌کردند، باید خودگردان می‌شدند، به همین مناسبت مثلاً یکی از طرح‌های منبعث از تعدیل اقتصادی طرح «خودگردانی بیمارستان‌ها» بود. مابه‌ازای این «خواستِ» خودگردانی در سطح اجتماعی، عملاً «خودراهبری» در سطح فردی بود که بایستی افراد نیز خود را با آن هماهنگ می‌کردند.

در راستای همین طرح‌های کلان اقتصاد سیاسی، معنای شغل نیز عوض شد؛ بدین معنا که دولت ضمن تغییر در قوانین مربوط به کار، عملاً استخدام به معنای سابق را، که طی آن فرد به محض استخدام به عنوان یک کارمند می‌توانست به مدت ۳۰ سال در مسیر شغلی کاملاً معین به زندگی خود بپردازد، منتفی کرد. بدین‌ترتیب شغل از یک پدیده «دائم» به یک پدیده «موقت» بدل شد. درنتیجه «همخوانی استعداد، و رغبت با مشاغل از پیش موجود» جای خود را به «مهارت‌آموزی و خود ارتقای بخشی در مشاغلی» داد که حاصل آن چیزی بودند که «کارآفرین» خوانده می‌شد. درنتیجه «منطق راهنمایی به سوی مشاغل معین» جای خود را به «منطق مشاوره، مهارت‌آموزی و خودراهبری» داد. به نظر می‌آید اکنون واضح شده است که مفاهیم فرزند زمانهٔ خویش‌اند و دلالت‌های تاریخی‌اجتماعی معینی را با خود حمل می‌کنند.

منابع

اشتراوس، آ. کوربین، ج. (۱۳۹۶) مبانی پژوهش کیفی فنون: فنون و مراحل تولید نظریه‌ی زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ ششم، تهران، نشر نی.
ایزدی، ع، ا. (۱۳۹۴) خدمات رواهنمایی و مشاوره در مدارس، *مجله رشد آموزش مشاور، تابستان ۱۳۹۴*، شماره ۴۰.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]

پارکر، ی. (۱۳۹۹) *روانشناسی انتقادی، نگاهی به روان‌رشته‌ها و روان‌حرفه‌ها*، به ویراستاری یان پارکر، ترجمه حمیدرضا غریبی و محمدعلی امینی تهرانی، انتشارات ارجمند.

ثنایی، ب (۱۳۷۷) «انجمن مشاوره ایران» و درسهایی از راه‌های طی شده، *مجله تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، جلد اول، شماره ۱.

حسینی بیرجندی، م. (۱۳۷۰) *راهنمایی و مشاوره تحصیلی*، انتشارات رشد.

دلوز، ژ. (۱۳۹۴) «*فوکو*»، ترجمه‌ی نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، نشر نی.

زندی‌پور، ط. (۱۳۷۰) خدمات راهنمایی و مشاوره را چگونه احیاء سازیم، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهرا*، تابستان ۱۳۷۰، شماره ۷ و ۸.

صافی، ا. (۱۳۵۴) راهنمایی و مشاوره، در ارتباط با توسعه اجتماعی و اقتصادی ایران، مجله دانشکده روانشناسی دانشگاه تهران ، ۱۳۵۴، شماره ۳.

صالحی‌زاده، ع. (۱۳۹۰) درآمدی بر تحلیل گفتمان فوکو روش‌های تحقیق کیفی، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره ۷، صص ۱۱۳ تا ۱۴۲.

فولادی، ع. (۱۳۹۵) واکاوی سیر تحول و چالش‌های مشاوره در آموزش و پرورش ایران، *مجله پژوهش‌های مشاوره*، شماره ۵۷

فوکو، م. (۱۳۸۴)، نظم گفتار، باقر پرهام، تهران: انتشارات آگاه، چاپ سوم.

فوکو، م. (۱۳۸۹)، نیچه، *تبارشناسی، تاریخ ، در تئاتر فلسفه*، افشین جهاندیده و نیکو سرخوش، تهران: نشر نی.

فوکو م. (۱۳۹۳)، دیرینه‌شناسی دانش، ترجمهٔ افشین جهاندیده و نیکو سرخوش، تهران: نشر نی.

یوسفی، م. (۱۳۸۹) «*تعدیلات لازم برای به‌کارگیری نظریه تاریخی فوکو در ایران*»، پایان‌نامه به راهنمایی محمد عبداللهی و ابراهیم توفیق، دانشگاه علامه طباطبایی.

Parker I. (2015) *Psychology after Discourse Analysis*, by Routledge.

Walsh R. T. G., Teo T., Baydala A. (2014) *a Critical History and Philosophy of Psychology: Diversity of Context, Thought, and Practice*. Cambridge University Press.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.9.20.6]